

در بخش پیشین مقاله حاضر، نگاه ویژه ای به این موضوع شد که رهنمون سازی نظام کیفرها و مجازات ها به سوی فایده مندی فردی و اجتماعی، یکی از مهمترین دستاوردهای گران بهای بشری در دو قرن اخیر قلمداد می گردد. حذف کیفرهای غیرانسانی، ظالمانه و نافایده مند حاصل تلاش های مضاعف خیرخواهان و اندیشمندان انسان دوست می باشد. در همین زمینه با نگاهی گذرا به تاریخی به نحوه پیدایش کیفرشناسی فایده گرایانه، آرا و نظریات بکاریا و بنتام به طور مفصل اشاره گردید. اینک در بخش پایانی این نوشتار، سعی می شود معیارهای حقوقی این موضوع تشریح گردد.

در آمدی بر

آموزه های کیفرشناسی فایده گرایانه

ج - اسقوط نازیها تا روزگاران ما

پس از پایان جنگ دوم جهانی و سقوط امپراتوری آلمان هیتلری بشر خسته از جنگ به یک باره بر آن شد که نه تنها بنیان خشونت های نظامی گری را برافکند که حتی بر آن شد تا حقوق جزای خشن را به یک باره وانهد و در واقع دفاع اجتماعی را جایگزین آن کند.

این مهم از زبان وکیلی روشن بین در ایتالیا به نام فیلیپو گراماتیکا شنیده شد که واژگان جرم و مجرم و مجازات را نفی می کرد. اصل مسئولیت کیفری در حقوق جزا را منسوخ می پنداشت و اصل سازگاری یا ناسازگاری فرد با اجتماع را جانشین آن می نمود^۱.

با آنکه در این دیدگاه اثری از آموزه های فایده گرانه به طور مستقیم به چشم نمی خورد ولی طرفداران و ادامه دهندگان مکتب دفاع اجتماعی گراماتیکا یا در واقع همان افراط گرایان امروزی حقوق کیفری - که بیشتر در پی الغای حقوق کیفری و زندان ها هستند - در پیشنهاد میانجی گری کیفری، عدالت های نارسمی، جامعوی و راه حل های جایگزین مجازات ها نمی توان گفت که به چیزی جز فایده گرایی کیفری اندیشیده باشند^۲.

با آنکه پس از گراماتیکا دیدگاه های میانه رویانه ای قاضی مارک آنسل فرانسوی که بر حفظ حقوق کیفری تأکید داشت، غلبه یافت. با این همه متفکران و اندیشوران چندی، چه کسانی که در قلمروی علوم اجری مجازات ها و علم زندان ها به ابزار دیدگاه های خود می پرداختند و چه کسانی که در قلمروی حقوق کیفری دست به انتشار مطالبی می یازیدند بر فایده مند سازی هر چه بیشتر اجرای مجازات ها تأکید داشتند. در همین دوران همچنین باید از اقتصاد دانی به نام «گری اسی بیگر»^۳ یاد کرد که در اثر

محمدرضا گودرزی بروجردی
دانشجوی دکتری علوم جنایی دانشگاه نانسی فرانسه،
مسوول کمیته امور زندان ها در مرکز مطالعات توسعه قضایی
Reza ۲۰۰۱r @ Yahoo.com
لیلا مقدادی
قاضی دادسرای کارکنان دولت، عضو محقق کمیته
امور زندان ها در مرکز مطالعات توسعه قضایی
Leyla ۱۰۰۲۰۰۱ @ Yahoo.com

بخش دوم و پایانی

خود «جرم و مجازات: دیدگاهی اقتصادی»^۴ بازهم یکبار دیگر ولی به شیوه‌های نوساخته تر عقاید ژرمی بنتام انگلیسی را زنده کرد.^۵

افزون بر اینها برخی تجزیه و تحلیل‌های ارائه شده از سوی **موریس کوسن** فرانسوی در اثرش موسوم به «باور یا ناباوری نسبت به جرم»^۶ که از انتشارات دانشگاهی فرانسه در سال ۱۹۹۵ به چاپ رسیده در این زمینه به بحث می‌پردازد. وانگهی در ربع آخر قرن بیستم این وفور آموزه‌های العاگرایانه بود که به حقوق کیفری و علوم اجرای مجازات‌ها جهت می‌بخشید.

معروف‌ترین آموزه وران العاگرا «ویورگن هابرماس» آلمانی، «توماس ماتیسسن» نروژی، «ویلیام دوهام» و «لوک هولسمن» هلندی، «فیلیپ روبر» فرانسوی و برخی دیگر از نویسندگان مذهبی به ویژه پیروان فرقه‌های مذهبی منونیت و کواکر، نظیر «هوارد زهر» بودند.^۷ به طور کلی و با آنکه افکار العاگرایان در ذات خود با ناهمگنی و ابهام‌هایی مواجه بود ولی از چهار زمینه فلسفی عمده در غرب ناشی می‌شد:

زمینه‌های اخلاقی که از فلسفه و سنت‌های خدانشناسانه و الهیاتی غربی نشأت گرفته بود.

زمینه‌های اخلاقی که ریشه‌ای در فلسفه و الهیات غرب نداشت.

دیدگاه‌های انسان‌شناسانه‌ای که بر مبنای مدل‌های حل تعارض تمرکز زدا و بحث و گفتگو مبتنی بود.

سرانجام دیدگاه‌های جامعه‌شناسانه‌ای که بر نارسائی‌های موجود در نظام عدالت کیفری از جمله زندان مبتنی بود.^۸

در این میان این نویسندگان استدلال‌های محکمی نیز در نافیاده‌مندی زندان ورد آن ابراز داشتند به گونه‌ای که توماس ماتیسسن هشت استدلال محکم در رد زندان و ایجاد تحریم بین‌المللی علیه زندان‌سازی در آثارش ابراز داشت.^۹ به دنبال وی کسان دیگری نیز در رد حصارهای زندان دست به قلم بردند. این دیدگاه‌ها هرچند که خود منجر به حذف حقوق کیفری نشد ولی با این همه بر تمام آموزه وران کیفری دنیا تأثیر گذار بود. در کشور ما ایران نیز بر گرمی استدلال‌های ابراز شده علیه زندان در سال‌های کنونی افزوده شد. به گونه‌ای که برخی نویسندگان آنها را تا بیست استدلال بر شمرده‌اند و در برخی آثار پژوهشی انجام شده به نظر می‌رسد که شمار ایرادهایی که نافیاده‌مندی نظام‌های کیفری کنونی و ویژگی بارز آنها یعنی زندان را بر می‌شمارد به بیش از ۲۵ استدلال برسد.^{۱۱}

حاصل این مباحث سیاست‌گزاران جنایی را هرچند نه به طور کامل ولی به صورتی نسبی به روی آوری به عدالت‌های نارسومی، نظیر میانجی‌گری‌های کیفری، تلاش در جهت کاهش جمعیت‌های کیفری زندان‌ها با روی نهادن به جایگزین‌های کیفر حبس و مجازات‌های نافیاده‌مندی چون کارهای عام‌المنفعه و خدمات عمومی و مهم‌تر از همه روی نهادن به گونه‌های مختلف عدالت ترمیمی وادار نمود. در واقع عدالت ترمیمی که ریشه در

میراث تاریخی بشر در حل مشاجره‌ها و اختلاف‌ها دارد و در قرن‌های نوزدهم و بیستم به استناد بهانه‌ها و دست‌آویزهایی چون نظم عمومی و نظریه‌ی حاکمیت دولت رو به افول نهاده بودند، در واقع در ربع آخر قرن بیستم به برکت رواج اندیشه‌های العاگرایانه دوباره در سراسر جهان بازسازی و احیا شد.

این نهاد با آنکه ممکن است در سالها یا قرن‌های آینده نتواند «کیفرهای بی‌ثمر»^{۱۲} یا نظام نافیاده‌مند زندان را کنار نهد. ولی با این همه می‌تواند گریزگاهی مطمئن برای رهنمون ساختن ما به سوی کیفرشناسی فایده‌گرا باشد.

گفتار دوم: زمینه‌ای برای ابراز نظر

◆ الف - معیارها و چارچوب کیفرشناسی فایده‌گرا

پس از ذکر این گفتار و گذری بر فراز و فرودهای تاریخی و اجتماعی فایده‌گرایی کیفری که در لابلای آن کیفرشناسی فایده‌گرا نیز به محک بحث گذارده شد؛ به نظر می‌رسد که در این میان بتوان فراتر از فایده‌گرایی در حقوق کیفری برای کیفرشناسی فایده‌گر چارچوبی را به شرح زیر پیشنهاد نمود:

هیچ کیفری نباید بی فایده وضع شود.

هیچ کیفری نباید بی فایده مورد حکم قاضی قرار گیرد.

هیچ کیفری نباید بی فایده اجرا شود.

کیفر تا هنگام فایده‌مندی باید مورد اجرا باشد.

در توضیح این چهار معیار به نظر می‌رسد که بر هر کدام از آنها پیامدها و آثاری مترتب باشد:

۱- نخست

«هیچ کیفری نباید بی فایده و منع شود»

از تأمل در این اصل می‌توان چنین استنباط کرد که ان دستان قانونگذار را در جرم‌انگاری‌ها از یک سو محدود به فایده‌مندی آنها می‌کند و از دیگر سو واضعان قانون را در کیفرسازی‌ها و مجازات‌انگاری‌ها نیز به «پویاسازی» مجازات‌ها که در مقابل «ایستایی» و سکون نوع مجازات‌های کنونی قرار دارد، ملزم گرداند. از این رو اصل کلاسیک قانونی بودن جرم و مجازات نیز باید در پرتو اصل «فایده‌مندی وضع مجازات» مورد توجه قانونگذار باشد. از طرفی به منظور رعایت این اصل قانونگذار همواره در وضع کیفرها باید زمان‌ها و مکان‌ها را نیز همواره مدنظر قرار دهد تا از «اصل فایده‌مندی مجازات» فاصله نگیرد و همواره در گذار زمان و مکان، کیفرها ملی که جنبه‌ی نافیاده‌مند به خود می‌گیرند، به نسیان سپرده شده و منسوخ اعلام شوند.

۲- دوم

«هیچ کیفری نباید بی فایده

مورد حکم قاضی قرار گیرد»

به موجب این معیار در صورت تصویب کیفرها و مجازات‌های بی فایده یا نامناسب توسط قانونگذار، قاضی

کیفری نباید چنین کیفرهایی را مورد حکم قرار دهد. در این صورت می‌توان چنین استنباط کرد که: با توجه به چنین اصلی قانونگذار باید به منظور فایده‌مند نمودن ماهیت احکام کیفری مورد حکم برای هر عمل مجرمانه کیفرهای متعدد چندی را به صورت طولی و یا عرضی در اختیار قاضی قرار دهد که با توسل به آنها قاضی بتواند «کیفر فایده‌مند مناسب» را مورد حکم قرار دهد. به بیان ساده‌تر می‌توان گفت: قانونگذار به منظور ایجاد زمینه برای رعایت کیفرشناسی فایده‌گرا باید اصل را بر تنوع مجازات در مقابل جرم بگذارد بنابراین «اصل تنوع کیفر در برابر جرم» از نتایج بارز رعایت این معیار در قانونگذاری کیفری است. نتیجه دیگری که از معیار عدم توسل به کیفرهای بی فایده در حکم قاضی استنباط می‌شود، این است که قاضی در صورت بی فایده دیدن همه مجازات‌های در دسترس، باید نسبت به جرم ارتكابی به دیگر ابزارها و نهادهای موجود در حقوق کیفری نظیر: تعلیق مجازات یا ضمانت اجراهایی از نوع تدابیر تأمینی توسل و... استناد جوید.

اجرای مجازات‌ها، اعطا شود تا در این میان و در اجرای مجازات‌ها حقوق افراد رعایت گردد. از نتیجه اخیر این معیار کیفرشناسی فایده‌گرا می‌توان چنین استنباط نمود که قانونگذار باید نه تنها به قضایی سازی اجرای مجازات‌ها دست یازد بلکه همچنین باید چنین قضایی سازی توسط دادگاه‌های اجرای مجازات‌ها و نه قاضی اجرای احکام کیفری صورت گیرد. بنابراین به نظر می‌رسد که به استناد معیار چهارم کیفرشناسی فایده‌گرا به موازات دادگاه‌های صدور حکم، سازمان‌های مجری کیفرها باید دادگاه‌های اجرای احکام کیفری را نیز در اختیار داشته باشند. این دادگاه‌ها - حسب ضرورت و به منظور رعایت حقوق افراد در اجرای مجازات‌ها - باید دارای مرحله‌های نخستین، پژوهش و فرجام باشند. وانگهی بر اساس آنچه که گفته شد، پرسشی در اینجا می‌تواند بدین صورت مطرح شود که منظور از «فایده‌مندی» در مجازات چیست؟ و به طور کلی مفهوم «نفع» در اجرای مجازات کدام است؟

۳- سوم

«هیچ کیفری نباید بی فایده اجرا شود»

این معیار به صراحت می‌گوید: چنانچه بر اجرای کیفر نفعی مترتب نباشد، قاضی باید از اجرای آن سرباز زند. بنابراین از این مهم می‌توان چنین نتیجه گیری کرد که: پیش از هر چیز قاضی اجرای مجازات‌ها در صورت ملاحظه بی فایده‌گی اجرای کیفر باید اختیار تبدیل، جانشینی یا تعدیل آن را داشته باشد و دوم و مهمتر آنکه اجرای کیفر را لاجرم باید به مقام‌های قضایی - نه اداری چون رویه کنونی کشور ما - واگذار نمود که بتواند از اختیارات قضایی خویش در فایده‌مند سازی اجرای کیفر بهره بجوید.

۴- چهارم

«کیفرها تا هنگام فایده‌مندی

باید مورد اجرا باشند»

در توضیح و تفسیر این معیار چهارم باید گفت که این در واقع نمره و نتیجه‌ی کیفرشناسی فایده‌گرا است. نخستین نتیجه‌ی مستقیم این معیار پیش از هر چیز «قضایی سازی اجرای مجازات‌هاست» چرا که به منظور نهادینه شدن اجرای چنین معیاری باید مقامی قضایی مجری کیفر باشد. دومین نتیجه‌ای که از آن حاصل می‌شود، تصور حق تجدیدنظر خواهی از یک سو برای مقام قضایی اجرای مجازات‌ها و از دیگر سو برای افراد ذینفع (بزه‌کار - بزه دیده) است. زیرا به منظور اجرای فایده‌مند کیفرها ناگزیر هر جا که مقام قضایی یاد شده ادامه اجرا را زبان آور تشخیص دهد باید اختیار درخواست تجدید نظر در حکم دادگاه را چه توسط خود دادگاه اجرای مجازات‌ها و چه توسط دادگاهی دیگر داشته باشد. به افراد ذینفع نیز باید حق پژوهش یا فرجام از تصمیم‌های قضایی قاضیان

قانونگذار به منظور

ایجاد زمینه برای رعایت

کیفرشناسی فایده‌گرا

باید اصل را بر تنوع

مجازات در مقابل جرم

بگذارد بنابراین «اصل

تنوع کیفر در برابر جرم»

از نتایج بارز رعایت

این معیار در قانونگذاری

کیفری است

ب - منظور از فایده

در خصوص مفهوم فایده در حقوق و به ویژه حقوق مسئولیت مدنی و حقوق سیاسی و اجتماعی و نیز قوانین کیفری حقوقدانان سخن‌های فراوانی به میان آورده‌اند. در این زمینه بدون آنکه بخواهیم متعرض آرای گذشتگان شویم، به نظر می‌رسد در کیفرشناسی فایده‌گرا بتوان نفع و فایده را از دو منظر عمده مورد توجه قرار داد:

نفع فردی: منظور از نفع فردی در اینجا از یک سوی منافع شخصی مجرمی است که نسبت به وی کیفر اعمال می‌شود، از دیگر سو به نظر می‌رسد که منافع زیان دیده نیز در محدوده‌ی نفع شخصی یکی از طرف‌های دعوی قابل مطالعه و بررسی باشد.

نفع اجتماعی: منظور از نفع اجتماعی می‌تواند گونه‌ها و شقوق مختلفی را در برگیرد. زیرا نفع اجتماعی اعم از منافع جامعه، در اجرای مجازات‌ها، منافع دولت و حاکمیت در اجرای مجازات‌ها و سرانجام منافع اجتماعی طرف‌های

دعوی (بزهکار- بزه‌دیده) در اجرای مجازات‌ها باشند.

نتیجه

از آنچه که در این نوشتار کوتاه گذشت می‌توان به شرح زیر چنین نتیجه گرفت که:

فایده‌گرایی دارای ریشه‌های عمیق فلسفی - تاریخی است ولی آغاز فایده‌گرایی کیفری محصول آموزه‌های متفکران عصر روشنگری، متفکران قرن‌های نوزدهم و بیستم و سرانجام کیفرشناسان نوظهور پس از جنگ دوم جهانی است.

به موازات و همراه با مطالعات کلی کیفری، بطور خاص در آثار متفکران دو قرن گذشته، ریشه‌های کیفرشناسی فایده‌گرا را بویژه در آثار و آموزه‌های بازمانده از آنان می‌توان یافت.

پس از جنگ دوم جهانی، و ظهور افکار العاقرایانه که سنگ بنای آنرا گرامسکای ایتالیایی بنا نهاده بود، با وجود عدم انسجام و پیوستگی در دیدگاه‌های آنان، نظام‌های کیفری هر چند نه بطور کامل ولی بصورتی نسبی تحت تأثیر این دیدگاه‌ها قرار گرفته در سطح وسیعی اقدام به لغو کیفرهای بی ثمر و نافایده‌مند نمودند. جرم زدایی در سطحی گسترده، تحت تأثیر برداشت‌های فایده‌گرایانه از این آموزه‌ها بود. و عدالت ترمیمی که رفته رفته رو به گسترش نهاده، در واقع محصول دیدگاه‌های کیفرشناسانه‌ی فایده‌گراست.

انتقادهای آموزه وران العاقرای غربی، دنیای شرق و بویژه نویسندگان و سیاست‌گزاران جنوبی کشور ما را نیز، از خود بی‌نصیب نگذاشت. انتقاد از نظام زندان‌ها و کیفرهای رسمی موجود خود دلیلی بر این ادعاست. و سرانجام به نظر می‌رسد مهمترین دستاورد این نوشتار، امکان طراحی و تدوین معیارهایی برای «کیفرشناسی فایده‌گرا» باشد. که در صورت توجه به این اصول و رعایت آنان، در گذار زمان، نظام‌های کیفری از قانونگذاران گرفته تا قاضیان و مجریان، بتوانند از انتقادهای وارده بدور بمانند و نارسایی‌های کیفرشناختی فرا روی را به سادگی پاسخ دهند.

پی‌نوشت‌ها

۱. نک: فیلیپو گراماتیکا، دفاع اجتماعی، ترجمه دکتر هادی جلوه، انتشارات بانک بازرگانی، چ نخست، ۱۳۵۱، مقدمه مترجم.
۲. به منظور مطالعه عقاید العاقران نک: جیم توماس و شارون بولفیلد، نقد و بررسی یک نظریه از جرم‌شناسی رادیکال، یا بازگشت مجدد تفکر العاقرایی، ترجمه محمدرضا گودرزی بروجردی، مجله حقوقی دادگستری، ش ۳۲، ۱۳۸۰.
۳. Gary s.Becker.
۴. Crime and punishment: An Economic Approach.
۵. Dictionnair Sciences criminel, P ۹۵۰.
۶. Croissance et de croissance du crime.
۷. برای اطلاع بیشتر نک: هوارد زهر، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه دکتر حسین غلامی انتشارات مجد، چ نخست ۱۳۸۳، مقدمه مترجم.
۸. برای مطالعه بیشتر در زمینه مبانی فلسفی - حقوقی دیدگاه‌های العاقرایان نک سایت‌های زیر:

<http://sun.soci.niu.edu/~critcrim/dp/ppapers/henry>

<http://www.omnipresence.mahost.org/antiprison.htm>
<http://www.loc.gov/catdir/toc/cip04/2004017478.html>

۹. نک: نقد و بررسی یک نظریه از جرم‌شناسی رادیکال، همان، ص ۱۵۴.
 ۱۰. نک: دکتر محمد آشوری، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، نشر گرایش، چ نخست، ۱۳۸۲، ص ۴۰ و پس از آن.
 ۱۱. ۱- زندان افزون بر آن که افراد زندانی را از کار و فعالیت باز می‌دارد، که موجب می‌شود جامعه از بازده فعالیت آنان بهره‌مند نگردد و خزانه دولت نیز به صورتی کنترل نشده هزینه‌ای گزاف متحمل شود.
 - ۲- مشکلات اداری و فنی در امر محافظت و به ویژه محافظت از زندانیان محکوم به حبس‌های بلند مدت.
 - ۳- مسأله ازدیاد جرایم و تکرار جرم، چرا که امروز با وجود نرخ بالای تکرار جرم در عمل ثابت شده است که زندان دست کم در برآوردن هدف پیشگیری دومین، ناکارآمد است.
 - ۴- فاسد شدن افراد زندانی که در عمل زندان را به یک مدرسه تکرار جرم تبدیل کرده است.
 - ۵- نابودی حس مسئولیت‌پذیری افراد زندانی.
 - ۶- پایین آمدن و افت سطح بهداشت و اخلاق، تا آنجا که امروزه در بسیاری از زندان‌های دنیا همجنس‌بازی و همجنس‌گرایی و پیامدهای ناشی از آن یکی از معضلات عمده زندان‌ها به شمار می‌آید که گاه حتی زندانیان به آن به یک نوع تفریح و خوشگذرانی نگاه می‌کنند و از طرفی این فساد خانواده افراد در بند را نیز مصون نمی‌گذارد.
 - ۷- ایجاد حس حقارت در زندانی و برانگیختن حس دشمنی آنان با جامعه و حاکمیت.
 - ۸- غیرقابل جبران بودن حکم‌های اشدنای صادر شده به ویژه در بازگرداندن عمر از دست رفته فرد.
 - ۹- تأثیر روانی زندان بر زندانی به ویژه حبس‌های بلند مدت که نتیجه آن اختلال در شخصیت، بیرونی کورکوران و محض یا حالت تهاجمی و پرخاشگری است.
 - ۱۰- تعارض زندان با اصل شخصی بودن کیفرها به ویژه آن که بر خانواده و نزدیکان فرد آثار سوء مستقیم دارد.
 - ۱۱- تعلق اغلب محکومان زندان به طبقه‌های فقیر جامعه، چرا که افراد ثروتمند به شیوه‌های گوناگون قادرند خود را از کیفر حبس برهانند.
 - ۱۲- تراکم توده‌های انسانی بزهکار در محیطی بسته که زندان را به یک انبار کیفری تبدیل می‌کند.
 - ۱۳- تبدیل افراد برجسب خورده به محکومانی خطرناک، خشن و غیرقابل پیش‌بینی.
 - ۱۴- افزایش خطرناکی مجرمان آزاد شده از زندان.
 - ۱۵- رواج انواع تبعیض‌ها در زندان میان محکومان ثروتمند، فقیر و نیز تبعیض‌های جنسی و نژادی در برخی از کشورها.
 - ۱۶- فرآیند کاربرد زندان که مسأله‌ها امروز حتی کیفرهای دیگر نیز نظیر جزای نقدی به خاطر عجز از پرداخت به زندان منجر می‌شوند.
 - ۱۷- ضعف امکانات زندان‌ها و کمبود منابع مالی، بهداشتی و نیروی انسانی کارآمد.
 - ۱۸- نبود تفکیک میان زندانیان از بازداشتی‌ها یا نارسایی شیوه‌های تفکیک موجود.
 - ۱۹- نبود امکانات لازم برای بازپروری و مداوای معتادان و حتی عدم تفکیک آنان.
 - ۲۰- کافی نبودن شمار زندان‌ها و فضای سرانه‌ی لازم و مورد نیاز.
 - ۲۱- ضعف ارزش‌های فرهنگی حاکم بر زندان و رواج یک خرده فرهنگ کژمدارانه.
 - ۲۲- ناسودمندی زندان‌ها و غیراقتصادی بودن آنها.
 - ۲۳- شکست افسانه پزشکی درمان و بازسازی‌گری بزهکار به ویژه به وسیله زندان و شکست قطعی برنامه‌هایی چون روان‌درمانی.
 - ۲۴- طرد اجتماعی و بیکاری محکومان آزاد شده.
 - ۲۵- انتقال خرده فرهنگ کژمدارانه‌ی زندان به جامعه.
- نک: محمدرضا گودرزی بروجردی و لیلا مقدادی، کیفرشناسی نوین، یا کیفرهای اجتماعی، (ترجمه و تحقیق)، انتشارات مجد، چ نخست، ۱۳۸۴، صص ۲۱-۲۰.
۱۲. peines perdues. نام کتابی با همین عنوان از یکی از العاقران بزرگ هلندی به نام لوک هولسمن، L. Hulsman، که با همکاری ژاکلین برنارد و سیلیس J.B.de Celis، در نقد نظام‌های کیفری موجود، به رشته تحریر درآمده و در ۱۹۸۲، نسخه فرانسوی آن در انتشارات DHS به چاپ رسیده است.